

پژوهش‌های حقوقی

علمی - ترویجی

شماره ۲۸

هزار و سیصد و نود و چهار - نیمسال دوم

- استقلال یا عدم استقلال مسجد: تحلیلی بر طرح «حمایت از مدیریت، احداث، تجهیز و
نوسازی مساجد و نمازخانه‌های کشور»
۵ بابک درویشی - کیوان صداقتی
- بومی‌ها و جوامع محلی در حقوق بین‌الملل حفاظت از جانوران وحشی
۱۷ ژانت الیزابت بلیک - فاطمه رضائی‌پور
- تحلیل تطبیقی مسؤلیت مدنی مراقب نسبت به اعمال اشخاص نیازمند مراقبت در حقوق
ایران و انگلیس
۶۵ علیرضا یزدانیان - الناز قدسی
- مشروعیت عفو در حقوق بین‌الملل
۸۵ مهین سبحانی
- جرایم بین‌المللی ارتكابی داعش در پرتو عدالت کیفری
۱۰۷ آرمین طلعت
- معاهدات در گذر زمان در رویه قضایی: ارزیابی رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده
اختلاف بین کاستاریکا و نیکاراگوئه
۱۳۳ فرزانه سیف‌زاده
- معیارهای تحدید حقوق و آزادی‌های بشر
۱۷۱ یلدا خسروی
- نقش اتحادیه ملل امریکای جنوبی در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و منطقه‌ای
۱۹۹ علیرضا رنجبر
- نام و علامت تجاری؛ فرایند ثبت و حقوق ناشی از آن
۲۲۱ عیسی رجیبی
- جایگاه ممتاز بزه‌دیده در دادرسی کیفری اسپانیا
۲۴۳ محمدعلی مهدوی ثابت - احسان عباس‌زاده امیرآبادی





http://jlr.sdil.ac.ir/article_32085.html

جایگاه ممتاز بزه‌دیده در دادرسی کیفری اسپانیا^۱

رُدلفو برن وارگاس*

آلبرت منول پُلتنی آدرن**

ترجمه: محمدعلی مهدوی ثابت***

احسان عباس‌زاده امیرآبادی****

چکیده:

تا قبل از سال ۱۹۹۵، واژه «victim» در ادبیات قانونی اسپانیا کاربرد چندانی نداشت و مقنن ترجیح می‌داد به جای این اصطلاح علمی مشهور، از واژگان عرفی و رایج میان مردم استفاده کند. این واژه که تحت تأثیر مطالعات بزه‌دیده‌شناسی و در پی اصلاحات صورت گرفته به سال ۱۹۹۵، به قانون مجازات جدید اسپانیا وارد شده است، اکنون به اصطلاحی رایج در ادبیات حقوق کیفری این کشور مبدل شده است. متون قانونی اسپانیا، حسب نوع جرم ارتكابی و عملکرد بزه‌دیده، موقعیت‌ها و حقوق متنوع و متفاوتی را برای وی پیش‌بینی کرده‌اند.

کلیدواژه‌ها:

بزه‌دیده، دادرسی کیفری، جبران خسارت، نظام عدالت کیفری، عدالت انتقام جویانه.

مجله پژوهش‌های حقوقی (علمی - ترویجی)، شماره ۲۸، نیمسال دوم ۱۳۹۴
صفحه ۲۴۳-۲۶۰، تاریخ وصول: ۱۳۹۲/۰۲/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۶/۰۷

1. La victime en Espagne: acteur privilégié du procès pénal. Dans le livre "La victime sur la scène pénal en Europe", sous la direction de Geneviève Guidicelli-Delage et de Christine Lazerges, Paris, PUF, 2008.

*. Doctorant, école doctorale de droit comparé université paris 1 Panthéon-sorbonne.

** Docteur en droit, UMR de droit comparé de paris (paris 1 Panthéon-sorbonne CNRS)- université paris 1 Panthéon-sorbonne.

*** عضو هیأت علمی دانشکده معارف اسلامی و حقوق دانشگاه امام صادق(ع).

**** دانشجوی دوره دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی (مترجم مسؤول) Email: ehsanabazade@gmail.com

مقدمه

امروزه بزه‌دیده نقطه محورین جنبشی است که به دنبال افزایش حساسیت جامعه نسبت به بزه‌دیدگان و تقویت حقوق آنها در بطن دادرسی کیفری است. در اسپانیا، توجه به مصالح بزه‌دیده واجد پیشینه‌ای طولانی است. در واقع، قانون Criminal مصوب ۱۴ سپتامبر ۱۸۸۲ که علاوه بر حق اقامه دعوی حقوقی، حق اقامه دعوی کیفری را نیز به بزه‌دیده اعطا نموده است، وی را هم‌سنگ و هم‌رتبه دادرسی قرار داده است. بر همین اساس، بزه‌دیده، در اسپانیا، می‌تواند دادرسی کیفری را به جریان بیندازد، جبران خسارت وارده به خویش را مطالبه کند یا اینکه، محکومیت متهم به مجازات را خواستار شود.

اخیراً، یعنی پس از نیمه دوم قرن بیستم، تحکیم حقوق بشر و ظهور بزه‌دیده‌شناسی، به جنبش حمایت از حقوق بزه‌دیدگان جان تازه‌ای بخشیده و موجب شده تا در بعد تقنینی، تحولاتی با رویکرد تضمین حمایت بزه‌دیدگان، امکان دسترسی آنها به مساعدت و جبران خسارت دولتی و تسهیل و ترویج جبران خسارات ناشی از جرم، آغاز شود.

مطالعه حقوق بزه‌دیده و ابزارهای حقوق که در جهت التیام آلام وی توسعه یافته‌اند، این امکان را فراهم می‌سازد که ادعا کنیم امروزه، نقش اصلی در دعوی کیفری را بزه‌دیده، ایفا می‌کند.

۱. بزه‌دیده و خاستگاه دادرسی کیفری

بزه‌دیده برای به جریان انداختن دادرسی کیفری، سازوکارهای متنوعی را در اختیار دارد، اما پیش از اینکه به مطالعه این سازوکارها پرداخته شود، لازم است که مفهوم «بزه‌دیده» تبیین شود، زیرا که قانون اسپانیا، تعریفی از این اصطلاح ارائه نکرده است. به علاوه اینکه، مقنن اسپانیایی، به تبعیت از عرف، غالباً، لغات «agraviado»، «ofendido» و «perjudicado» را در قوانین، استعمال نموده و کمتر، لغت «victima» را به کار می‌گیرد که این امر به نوبه خود فهم نظام حقوقی اسپانیا را دشوار می‌سازد.

دو اصطلاح اول، یعنی «ofendido» و «agraviado»، عدل یکدیگرند و به موضوع منفعل جرم، یعنی مالک حق مورد حمایت هنجار کیفری، ارجاع می‌دهند. در حالی که اصطلاح سوم، به شخصی اشاره می‌کند که نتایج زیانبار کم و بیش مستقیم مادی و معنوی جرم را متحمل می‌شود. در غالب موارد، مصداق هر دو تعریف (اصطلاح) پیش گفته، شخص واحدی است، ولی مواردی نیز که مصادیق آن دو با یکدیگر متفاوت باشد، قابل تصور است. مثال بارز چنین حالتی در قتل قابل تحقق است. زیرا در قتل، «ofendido» یعنی مالک

حق، شخص مقتول است، در حالی که همسر و فرزندان وی که به لحاظ اقتصادی به وی وابسته‌اند، به عنوان «perjudicados»، یعنی زیان‌دیدگان، در نظر گرفته می‌شوند. واژه «víctima»، تحت‌تأثیر مطالعات بزه‌دیده‌شناسی، به قانون مجازات جدید اسپانیا مصوب ۱۹۹۵ وارد شده^۱ و در حال تبدیل شدن به واژه‌های رایج در ادبیات حقوق کیفری این کشور است.^۲ بزه‌دیده، در مفهوم مضیق، عبارت است از موضوع منفعل جرم، یعنی مالک حق مورد حمایت هنجارهای کیفری - که در حقوق اسپانیا - به او «ofendido» اطلاق می‌شود، اما در مفهوم موسع که از طرف بیشتر صاحب‌نظران ارائه شده است^۳ بزه‌دیده، شخصی حقیقی یا حقوقی است که در نتیجه فعل یا ترک فعل ناقض قانون کیفری، به شکل انفرادی یا جمعی، متحمل خسارات، صدمات فیزیکی یا روانی، آلام احساسی یا زیان اقتصادی شده یا به حقوق بنیادین وی خدشه وارد آمده است. بدیهی است که بر مبنای این نگرش موسع، واژه «بزه‌دیده»، جامع هر سه اصطلاح «agraviado»، «ofendido» و «perjudicado» است.

برخلاف آنچه که برخی ممکن است تصور نمایند، تلاش برای تعریف بزه‌دیده و واژه‌های مشابه آن، امری عبث و بی‌فایده نیست. زیرا، طرق مشارکت در دادرسی کیفری، متناسب با سمت شخصی که در دادرسی حاضر می‌شود، به شیوه متفاوتی اجرا می‌شوند. از این‌رو، بزه‌دیدگان، اعم از زیان‌دیدگان اصلی یا تبعی، نسبت به اشخاص ثالث، با برخوردی مناسب‌تری مواجه می‌شوند.

۱-۱. اشکال متداول مشارکت

بزه‌دیده برای به جریان انداختن دادرسی، ابزارهای متعدد و متعارفی را در اختیار دارد. این ابزارها عبارت‌اند از: «denuncia» و «acción civil». مورد اول، یعنی «denuncia»، با مطلع ساختن مقامات از وقوع جرم، صورت پذیرفته و شامل یک اعلام جرم ساده^۴ و

1. Alberto Alonso Rimo, «La víctima en el sistema de justicia penal», in Manual de victimología (Valencia: Tirant Lo Blanch, 2006), 346.

2. Xulio Ferreiro Baamonde, La víctima en el proceso penal, (Madrid: La Ley, 2005), 116. María Dolores Fernandez Fustes, La intervenciùn de la víctima en el proceso penal (Especial referencia a la acciùn civil) (Valencia: Tirant Lo Blanch, 2004), 47.

3. Ferreiro Baamonde, La víctima en el proceso penal, (Madrid: La Ley, 2005), 125. Dolores Fernandez Fustes, La intervenciùn de la víctima en el proceso penal (Especial referencia a la acciùn civil), 49. García Ángel Fontanet, «Las víctimas y la administración de justicia con especial referencia al sistema de justicia penal», in Josep María Tamarit Sumilla, Estudios de victimología (Valencia: Tirant Lo Blanch, 2005), 71. Gonzalo Quintero Olivares, «La víctima y el Derecho penal», in Josep María Tamarit Sumilla, Estudios de victimología (Valencia: Tirant Lo Blanch, 2005), 17.

4. Ferreiro Baamonde, op.cit, 294. Victor Moreno Catena, Derecho procesal penal (Valencia: Tirant Lo Blanch, 2004), 183. Angel Calderón Cerezo, Derecho procesal penal, (Madrid: Dykinson, 2005), 182.

شیوه انتقال آن به مقامات است. با این وجود، در برخی موارد denuncia، به اعلام اراده نیز نیاز دارد.^۱ در نتیجه، دادسرا در باب جرایمی که به آنها «جرائم نیمه عمومی» اطلاق می‌شود، فقط می‌تواند در محدوده اعلام جرم اولیه بزه‌دیده یا طرف زیان‌دیده اقدام نماید. بنابراین، اعلام جرم که در نظام حقوقی اسپانیا، یک تکلیف شهروندی تلقی می‌شود، از منظر بزه‌دیده‌شناسی، در شمار حقوق بزه‌دیده قرار گرفته و برای وی این امکان را ایجاد می‌کند تا راجع به موقعیت داشتن تعقیب یا عدم آن، اتخاذ تصمیم نماید. به علاوه اینکه قانونگذار نیز، بر اهمیت توجه به مصالح بزه‌دیده تأکید نموده و به او اجازه داده است که از رنج‌های اضافی که احتمالاً در فرایند دادرسی بر او تحمیل می‌شود، اجتناب نماید. به این ترتیب، یک denuncia، در صورتی به تعقیب منتهی می‌شود که علاوه بر اعلام جرم، در بردارنده اعلام اراده بزه‌دیده، هر چند به شکل ضمنی، نیز باشد.

البته به محض اعلام جرم به دست بزه‌دیده، لازم است که وی از تمامی حقوقی که در اختیار دارد، آگاه شود هر چند که در این مرحله، بزه‌دیده، به عنوان طرف دعوا در نظر گرفته نمی‌شود، قانونگذار نیز با پیش‌بینی چنین حکمی در قانون، یکی از انتظارات اصلی بزه‌دیدگانی را که مایل به شناسایی حقوق خویش و آگاه از جریان دادرسی هستند، اجابت نموده است.

حق آگاهی به حقوق قانونی، به شکل تنگاتنگی با «حق دسترسی به عدالت» و «ضمانت قضایی مؤثر» مرتبط می‌شود. زیرا در میان اطلاعاتی که انتقال آن به بزه‌دیده ضروری است، اطلاعاتی وجود دارد که حقوق وی در خصوص اقامه دعوی مدنی یا کیفری را بیان می‌کنند. بر همین اساس، دادگاه قانون اساسی اعلام کرد که یک «حق واقعی دعوا» وجود دارد که از اصل ۱-۲۴ قانون اساسی اسپانیا، ناظر به حمایت قضایی مؤثر، ناشی شده و بر تقویت جنب و جوش قضایی به منظور به دست آوردن یک تصمیم قضایی موجه راجع به ادعاهای پیشین، تأکید می‌ورزد.^۲

همچنین، لازم است که بزه‌دیده از حقوق بنیادین خویش نیز مطلع گردد. مقصود از حقوق بنیادین، آن دسته از حقوقی است که امکان حضور در دادرسی و نقش‌آفرینی به عنوان مدعی (حقوقی یا کیفری) را برای وی فراهم می‌سازد. از این‌رو، در صورت نقض تکلیف اطلاع‌رسانی به بزه‌دیده، دادگاه قانون اساسی، با توسل به اهرم تجدیدنظر^۳، این امر را مورد انتقاد قرار می‌دهد.

1. Ferreiro Baamonde, op.cit, 311 et Calderon Cerezo, Derecho procesal penal, 182. Dolores Fernandez Fustes, op.cit, 143.

2. Vicente Gimeno Sendra, Derecho procesal penal (Madrid: Colex, 1997), 59.

3. amparo

حق اقامه دعوی خصوصی، حقی کاملاً مرسوم و متعارف است. قانون، با هدف اعاده وضعیت سابق و جبران خسارت، اجازه می‌دهد تا در مورد تمامی جرایمی که قابلیت ایجاد خسارت یا ضرر برای بزه‌دیده یا زیان‌دیده دارند، دعوی حقوقی در ضمن دعوی کیفری اقامه شود.

تئوری‌های حقوقی، دو تعریف از کنشگر خصوصی ارائه کرده‌اند. در تعریف موسع، کنشگر حقوقی «به هر سازمان یا شخصی اطلاق می‌شود که در دادرسی کیفری، یک ادعای مالکانه را طرح نماید که منشأ پیدایش آن ادعا، رفتار مجرمانه‌ای است که در حال رسیدگی است.»^۱ در حالی که در تعریف مضیق، کنشگر حقوقی عبارت است از «شخصی حقیقی یا حقوقی که دعوی خصوصی ضرر و زیان ناشی از جرم را - به شکل انحصاری - در دادرسی کیفری اقامه می‌کند.»^۲ تعاریف مذکور از این جهت حائز اهمیت‌اند که مفهوم کنشگر خصوصی را به «perjudicado» نیز که «ofendido» محسوب نمی‌شود، تسری داده و برای آنها این امکان را فراهم می‌آورد تا به منظور مطالبه خساراتی که متحمل شده‌اند، در دادرسی کیفری مشارکت جویند.

البته باید یادآور شد که اصولاً، دادسرا موظف است که دعوی کیفری و خصوصی را توأمان اجرا کند، اما در صورتی که بزه‌دیده، خود، دعوی خصوصی را مستقلاً و مستقیماً اجرا نماید یا اینکه اراده خویش مبنی بر چشم‌پوشی از این دعوا یا نگهداشتن آن برای دادرسی حقوقی بعدی را - به شکل صریح، اعلام نماید - دادسرا تنها به اجرای دعوی کیفری بسنده می‌کند. اجرای توأمان دعوی خصوصی و کیفری، وضعیتی کاملاً ویژه است که با تضمین دسترسی بزه‌دیدگان به جبران خسارت، بدون نیاز به شرکت آنها در دادرسی، از حقوق بزه‌دیدگان حمایت می‌کند.

برخی بر این باورند که این سازوکار، به خوبی به کار گرفته نشده است. به عقیده ماریا دُلر فرناندز، هر چند که این سازوکار، به لحاظ نظری، از زیان‌دیدگان غیرقابل سرزنش و نیازمند توجه حمایت می‌کند، اما در عمل، به دلیل عدم ارتباط دادسرا با بزه‌دیده، اشکالاتی را نیز پدید می‌آورد.^۳ از این‌رو، وی پیشنهاد می‌کند که قوانین به گونه‌ای اصلاح شود که مقامات تعقیب، اطلاعات و مشورت‌های بیشتری به بزه‌دیده بدهند. وی بر این باور است که این امر، یعنی افزایش ارتباط بزه‌دیده و دادسرا، این امکان را برای مقامات تعقیب فراهم می‌کند که شدت واقعی خسارات و زیان‌های ناشی از جرم را درک کرده و در حین اجرای دعوی

1. Moreno Catena, Derecho procesal penal, 124 .

2. Calderon Cerezo, op.cit, 116. Dolores Fernandez Fustes, op.cit, 80.

3. Dolores Fernandez Fustes, op.cit, 225

خصوصی، منافع بزه‌دیده را بهتر، تأمین نمایند. هر چند که تکلیف دادسرا مبنی بر ارائه اطلاعات و مشاوره به بزه‌دیده، ممکن است از دید سایر نظام‌های حقوقی حیرت‌آور و باورنکردنی به نظر برسد، اما دکتترین و رویه قضایی اسپانیا، آن را به چشم توسعه جنبه اجتماعی حاکمیت قانون نگریسته‌اند. وجود چنین تعهدی موجب می‌شود تا آحادی از جامعه نیز که فاقد ابزارهای اقتصادی‌اند، به ابزارهای دفاع از حقوق خویش دسترسی داشته باشند. امری که به نوبه خود، نمودی حقیقی به اصل برابری می‌بخشد.

۲-۱. اشکال ویژه مشارکت

در اسپانیا، کنترل دعوای کیفری، به شکل انحصاری در اختیار دادسرا نیست. چون که بیشتر افراد همانند بزه‌دیدگان جرم یا اشخاص عادی قادرند تا به عنوان شاکیان رسمی به دادرسی وارد شوند. وجود این ویژگی، یعنی نقش‌آفرینی بزه‌دیده و اشخاص عادی در دادرسی کیفری، پرسش‌هایی را به وجود آورده است. از جمله اینکه، آیا وجود این ویژگی به معنای بازگشت به عدالت انتقامجویانه نیست؟ آیا بزه‌دیده نسبت به مجازات مجرم، حق عینی دارد؟ آیا حق مجازات کردن،^۱ از انحصار حکومت خارج شده است؟ به دو دلیل اصلی، پاسخ پرسش‌های قبل، منفی است.

نخست اینکه، هر چند اقامه دعوای کیفری از طرف بزه‌دیده، یک عنصر انتقام‌جویانه را به دادرسی کیفری وارد می‌سازد،^۲ اما به صرف این، نمی‌توان نتیجه گرفت که این سیستم حقوقی، مبتنی بر انتقامجویی است؛ زیرا حق اقامه دعوای کیفری، به این منظور پیش‌بینی نشده است که سازوکاری برای انتقام‌گیری یا راهکاری برای رویارویی مرتکب جرم و بزه‌دیده به منظور حل اختلاف خصوصی آنها باشد، بلکه این حق، در واقع یک ابزار دسترسی به عدالت است که بزه‌دیده - و در موارد خاص، اشخاص عادی - با توسل به آن، در مقابل رفتارهای ناقض حقوق مورد حمایت قواعد کیفری، واکنش نشان می‌دهند. این حق، همچنین، ابزاری برای کنترل اعمال حکومت است، به نحوی که در صورت رخوت یا نقص عملکرد حکومت، اشخاص قادرند آن را به فعالیت واداشته یا نقص آن را برطرف سازند.^۳ دوم آنکه، حق اقامه دعوای کیفری، جلوه‌ای از حق مجازات دولتی نیست، زیرا بزه‌دیده و اشخاص عادی، حق مجازات کردن ندارند، بلکه فقط حق دارند که فعالیت قضایی را به منظور به دست آوردن یک تصمیم موجه از مقامات صالح به جریان

1. *ius puniendi*.

2. Valentine Bück, *L'influence des cours constitutionnelles sur la politique pénal. Étude comparée Espagne- Espagne* (Paris: LGDJ, 2002), 205. Moreno Catena, *op.cit*, 109.

3. Gimeno Sendra, *Derecho procesal penal*, 171. Moreno Catena, *op.cit*, 105.

اندازند. در این زمینه، دادگاه قانون اساسی تصریح کرده که نباید حق مجازات کردن - که از حقوق انحصاری دولت است - با حق دسترسی به دادگاه کیفری که حق انحصاری دادسرا نبوده و به بزه‌دیدگان و اشخاص عادی نیز تعلق دارد، خلط گردد.^۱ در رابطه با شیوه اجرای این حق، دو سازوکار وجود دارد که حسب نوع جرم، اجرا می‌شوند. براساس شیوه نخست، بزه‌دیدگان یا زیان‌دیدگان جرم عمومی یا نیمه عمومی، می‌توانند به عنوان «شاکیان ویژه» اقدام کنند. به این منظور، بزه‌دیده یا زیان‌دیده، باید یک «querella» که «بزراری رسمی و مکتوب برای اجرای قوه اتهام‌زنی است»^۲، تقدیم کند. querella در مقایسه با کیفرخواست، تابع تشریفات دشواری است، چراکه باید وقایع را به شکلی دقیق و مفصل توصیف کرده، متهم را مشخص ساخته، از قوت لازم برای اثبات وقایع برخوردار بوده و متضمن درخواستی صریح در خصوص پذیرش querella باشد.

querella را می‌توان در ابتدای دادرسی و در مقام اولین اقدام دادرسی، تقدیم نمود. همچنان که تقدیم آن در مراحل بعدی نیز بلامانع است. یادآور می‌شویم که به محض شروع دادرسی، پس از اعلام جرم، ضروری است که بزه‌دیده، هر چه سریع‌تر، به حقوق خویش از جمله حق اقامه دعوی کیفری، آگاه گردد. نتیجه آنکه، بزه‌دیده می‌تواند در تمام مدت تحقیقات، البته قبل از اقدام به توصیف جرم، به عنوان طرف دعوی کیفری اقدام نماید.

به منظور تسهیل در اجرای حق مذکور، بزه‌دیدگان، برخلاف اشخاص ثالث، از سپردن وجه‌الضمان (وثیقه) معاف هستند. با این وجود، آنها همچنان مکلف‌اند که به کمک یک وکیل و یک دادستان اقدام نمایند. بدیهی است که این امر، هزینه‌هایی در بردارد مگر اینکه حکومت به کمک یک وکیل تسخیری، این کمک حقوقی را تسهیل نماید.

توجه به برخی جنبه‌های این حق، به خوبی نشان می‌دهد که قانونگذار با چه دیدگاهی، مصالح بزه‌دیده را در نظر گرفته و با توسل به قانون از آنها حمایت می‌کند. بر مبنای چنین نگاهی، می‌توان گفت که querella، دعوی کیفری مستقلی را ایجاد می‌کند، زیرا شاکی ویژه، کاملاً مستقل از دادسراست. وی می‌تواند دیدگاه‌های حقوقی متفاوتی داشته باشد و از اتهامات خود، حتی در مواردی که دادستان از اتهامات خویش صرف‌نظر کرده باشد، دفاع نماید.

همچنین، در دعاوی که در آنها، بزه‌دیده، به عنوان شاکی ویژه، اقامه دعوا نکرده و دادستان تقاضای منع تعقیب نموده است، بازپرس موظف است که این تقاضای دادستان را

1. Bück, L'influence des cours constitutionnelles sur la politique pénal. Étude comparée Espagne- Espagne, 202. Moreno Catena, op.cit, 106. Ferreiro Baamonde, op.cit, 210.

2. Moreno Catena, op.cit, 185

به اطلاع بزه‌دیده برساند تا وی بتواند در دادرسی حاضر شده و از دعوای کیفری دفاع نماید. بزه‌دیده، نه تنها قادر به در هم شکستن رخوت مقامات تعقیب و به جریان انداختن دادرسی است، بلکه حق دارد تا در مواردی که در ادامه تعقیب، نفعی برای دادستان، متصور نیست، خود جای او را بگیرد یا وی را تعویض کند. هر چند که این حق، توانایی قابل توجهی را برای بزه‌دیده به ارمغان می‌آورد، اما، در عمل، هیچ‌گاه اجرا نمی‌شود.

شاکی ویژه، همچنین، می‌تواند در کل فرایند دادرسی به شکل فعال مشارکت جوید. در این صورت، وی از تمامی توانایی‌های دادرسی، جز آنچه به کارکرد تحقیقی آن مربوط می‌شود، برخوردار است. *querellante*، یعنی شخصی که یک *querella* ارائه کرده است، می‌تواند انجام اقدامات تحقیقی و کارشناسی را پیشنهاد کرده، بازداشت موقت یا استقرار متهم تحت کنترل قضایی را درخواست کرده یا اخذ وجه‌الضمان را تقاضا نماید. در طول دادرسی شفاهی و علنی، او می‌تواند کارشناسان و شهود را مورد پرسش قرار داده، لوائح خود را تقدیم کرده و وقایع را توصیف نماید. وی همچنین قادر است تا از تصمیمات قضایی تجدیدنظرخواهی کند. دومین شیوه بزه‌دیدگان برای اقامه دعوای کیفری، این است که به عنوان «شاکیان خصوصی» اقدام نمایند. این سازوکار برای جرایمی که به آنها جرایم قابل گذشت می‌گویند، پیش‌بینی شده است. در این‌گونه جرایم، سرنوشت متهم، منحصرأ، در دست‌های بزه‌دیده است و دادرسی، پس از ارائه *querella* از سوی بزه‌دیده، نه تنها حق اجرای دعوای کیفری را ندارد که طرف دعوا نیز محسوب نمی‌شود.^۱

جرایم قابل گذشت، رفتارهایی را در بر می‌گیرند که خسارت قابل توجهی برای اجتماع به بار نیاورده و نظم عمومی و آرامش اجتماعی را مختل نمی‌کنند. با این وجود، ارتکاب چنین رفتارهایی، به واسطه ایراد خدشه به شرافت و حریم خصوصی، با حقوق بزه‌دیدگان منافات دارد. از این‌رو، قانونگذار تصمیم گرفته تا در مقابل این رفتارها نیز، به سرکوبی کیفری متوسل شود، با این تفاوت که در اینجا، سرکوبی کیفری را به اشخاص منتخب، محول نموده است. در حال حاضر، توهین و افترا، تنها جرایم قابل گذشتی‌اند که در حقوق اسپانیا وجود دارند.

در چنین حالتی، اقدام ضروری و انحصاری برای شروع دادرسی را *querella* تشکیل می‌دهد.^۲ در جرایم قابل گذشت، بزه‌دیده باید تشریفات خاصی را رعایت کند که از تشریفات لازم‌الاجرا برای شاکی ویژه، به مراتب، بیشتر است. برای مثال، در مرحله بدوی، لازم است که بزه‌دیده، به صورت رسمی، طریق مصالحه با متهم را آزموده باشد. علاوه بر این، در صورتی که جرم در جریان جلسه دادرسی علنی و شفاهی، واقع شده باشد، کسب اجازه کتبی

1. Dolores Fernandez Fustes, *op.cit.*, 68.

2. Dolores Fernandez Fustes, *op.cit.*, 62.

دادگاهی نیز که اهانت‌ها در صحن آن با صدای بلند بیان شده، ضروری است. عدم رعایت تشریفات پیش‌گفته، به عدم پذیرش دعوا منجر می‌شود. بزه‌دیده‌ای که querella تقدیم می‌کند تابع اصل قانونی بودن تعقیب نیست. به همین دلیل، هم شاکی ویژه و هم شاکی خصوصی می‌توانند از مشارکت در دعوی در جریان صرفنظر کنند، اما اعمال این حق از طرف شاکی خصوصی و شاکی ویژه، به نتایج یکسانی نمی‌انجامد. صرفنظر بزه‌دیده، در چارچوب رسیدگی به جرم قابل گذشت، خاتمه دادرسی را به دنبال دارد. زیرا، در چنین مواردی، دادسرا، از مشارکت در دادرسی و اجرای تعقیب ناتوان است. در مقابل، در باب جرایم عمومی یا نیمه عمومی، در صورت صرفنظر متهم، دادرسی تا صدور قرار منع تعقیب یا مجرمیت از سوی دادسرا، ادامه می‌یابد.

۲. بزه‌دیده و جریان دادرسی کیفری

در مواردی ممکن است دادرسی کیفری، به تحمیل رنج‌های اضافی بر بزه‌دیده منتهی گردد. چراکه در این فرایند، از وی خواسته می‌شود که نخست اینکه در جریان اظهاراتش، وقایع مربوط به جرم را بارها و بارها، به خاطر آورد، دوم آنکه با متهم مواجه شود و سوم هم از کارشناسان پزشکی تبعیت کند. بنابراین، لزوم ملاحظه مصالح بزه‌دیده ایجاب می‌کند که علاوه بر پیش‌بینی تدابیری به منظور پیشگیری از تکرار جرم، راهکارهایی برای اجتناب از این بزه‌دیدگی جدید نیز اندیشیده شود.

همچنین، امروزه این اعتقاد پدید آمده است که تعارض اجتماعی ناشی از جرم، با مجازات مرتکب، برطرف نمی‌گردد؛ بلکه برای احیای آرامش اجتماعی، لازم است که وضعیت حقوقی بزه‌دیده نیز، تا حد امکان، به حالت اولیه بازگردد. در نتیجه، جبران خسارت، به مثابه رکن مرکزی دادرسی کیفری، رخ نموده و اهمیت توجه به بزه‌دیده را در نگاه قانونگذار، نمایان می‌سازد.

۲-۱. شهادت و حمایت از بزه‌دیده

ممکن است به اشتباه تصور شود که مشارکت بزه‌دیده در دادرسی، صرفاً به تقدیم denuncia، اقامه دعوا یا حضور ساده وی در دادگاه محدود می‌شود،^۱ در حالی که وی، در واقع، نقش قابل توجهی در تحصیل دلایل ایفا نموده و از تدابیر حمایتی بهره‌مند می‌گردد. مشارکت بزه‌دیده، به منزله شاهد، به ویژه زمانی که querella تقدیم می‌کند، موضوع

1. Jaén Vallejo, Manuel, *Tendencias actuales de la jurisprudencia constitucional penal* (Madrid: Dykinson, 2002), Colección dirigida por José Antonio Choclín, 16.

مباحثات بسیاری واقع شده است، تا جایی که برخی، با تمسک به این استدلال که بزه‌دیده، طرف دعوا محسوب می‌شود، قائل به عدم تطبیق عنوان شاهد بر وی شده‌اند. با این وجود، دادگاه عالی، با تصریح به این مطلب که «بزه‌دیده، شاهدهی با موقعیت ویژه است»، اجرای «نظام ارائه دلیل از سوی شاهد» را ضروری دانسته است. رویه قضایی نیز به این مطلب اذعان کرده که اعلام بزه‌دیده، می‌تواند به انحلال فرض برائت متهم، بخصوص در مورد جرائمی بینجامد که در غیاب شهود واقع شده‌اند.

در برخی موارد، اقدام به این‌گونه همکاری‌ها، برای بزه‌دیده، دشوار است. زیرا لازم است که وی، در جریان دادرسی، به کرات شهادت دهد. در حالی که، در غیر این صورت، صرف اعلام بزه‌دیدگی، در مرحله صدور رأی، می‌تواند پایه محکومیت متهم را تشکیل دهد. همچنین در باب برخی جرایم شدید یا با ماهیت جنسی، ممکن است، همکاری، به مثابه یک تمرین رنج‌آور تلقی شده و به بزه‌دیدگی ثانویه منتهی گردد.^۱

در اینجا، همچنین لازم است که به مسأله توسعه به کارگیری روش‌های تکنیکی به منظور ثبت شهادت بزه‌دیده نیز توجه شود. البته، باید اذعان کرد که به کارگیری چنین روش‌هایی، گاهی منجر به این می‌شود که با توجه به تضمینات، مشکلاتی در جریان دادرسی بروز کند.^۲ بروز این مشکلات، به ویژه، از این جهت است که طرفین دعوا، به شکل مستقیم، با دلایل و شهود در ارتباط نیستند. در هر حال، استفاده از ابزارهای فنی، استثنایی مانده و قانون می‌تواند مسائل مربوط به مداخله و حقوق دفاعی طرفین را فیصله داده و از ورود خدشه به اصول دادرسی منصفانه جلوگیری کند.

نظام کیفری، به حمایت از بزه‌دیده نیز اهتمام می‌ورزد. از این‌رو، به محض شروع تحقیقات، قاضی مکلف است تا تدابیری در جهت حفظ دلایل، شناسایی بزه‌کار و تضمین حمایت از بزه‌دیده اتخاذ نماید. تدابیر ناظر به تضمین حمایت از بزه‌دیده بر دو قسم‌اند. در وهله اول، «تدابیر موقتی محدودکننده برخی حقوق متهم» قرار دارند. ممنوعیت اقامت یا ممنوعیت حضور در مکان‌های خاص، در زمره این تدابیر دسته‌بندی می‌شوند؛ اما در وهله ثانی، «دستور حمایت» قرار دارد.

دستور حمایت، سازوکاری برای ایجاد هماهنگی میان مراجع قضایی و اداری بوده و مشتمل بر کمک‌های اجتماعی، معاضدت حقوقی، تدابیر حقوقی و کیفری نظیر ممنوعیت نزدیکی به متهم، تعیین نفقه و تثبیت یک رژیم برای ملاقات با فرزندان است. این تدابیر، گاهی، به دلیل مشخص نبودن اقامتگاه متهم یا به خاطر سرعت

1. Pilar Ióuíguez Ortega, *La víctima, aspectos sustantivos y procesales* (thèse sous la direction de Julio Muerza Esparza, Université d'Alicante, 2003), 25.

2. Moreno Catena, *op.cit.*, 406.

یا تضمین موفقیت تدبیر، بدون توجه به متهم مورد حکم قرار می‌گیرند. در چنین حالتی، تدبیر پیش‌بینی شده نباید به حقوق دفاعی خدشه وارد سازد. از این‌رو، قاضی باید به این نکته توجه کند که تدبیر مورد حکم، لازم و متناسب بوده و قابلیت اضرار به ثالث نداشته باشد.

ویکتور مرنو کاتنا معتقد است که تدابیر مذکور با این هدف پیش‌بینی نشده‌اند که جریان بهتر دادرسی یا حضور متهم را تضمین نمایند، بلکه، حمایت از بزه‌دیده در مقابل تهاجمات آینده را مدنظر دارند. تدابیر پیش‌گفته، با لحاظ برخی ویژگی‌ها، به مجازات شبیه‌اند، اما در مرحله‌ای از دادرسی اجرا می‌شوند که در آن، هنوز فرض برائت در جریان است. وجود همین ویژگی‌ها، سبب شده تا مرنو کاتنا، این تدابیر را به منزله اقداماتی تأمینی تلقی کند که به دلیل وجود احتمال بالای تکرار تجاوز، اعمال می‌شوند.^۱

یکی از ویژگی‌های سازوکارهای «دستور حمایت» این است که درخواست حمایت را می‌توان به مقام قضایی یا دادسرا، نیروهای امنیتی، دفاتر معاضدت به بزه‌دیدگان یا خدمات اجتماعی یا نهادهای معاضدتی ادارات دولتی ارائه کرد و نهادهای مذکور، موظف‌اند که این درخواست را سریعاً برای قاضی صالح ارسال کنند.

علاوه بر این، اخیراً، قانونگذار، به منظور حمایت مؤثرتر از بزه‌دیدگان خشونت‌های خانگی، مرجعی اختصاصی پیش‌بینی کرده - که به رغم عدم پوشش تمامی موارد - امکان تمرکز قضات بر این نوع خاص از بزهکاری را فراهم می‌آورد.

در چارچوب چنین مراجعی، ممکن است برخی تدابیر حمایتی اتخاذ شده در طول دادرسی، پس از صدور حکم نیز به عنوان مجازات، ادامه یابند. این وضعیت، به ویژه در جایی که به دوری مرکنبان خشونت خانگی یا تغییر اقامتگاه آنها حکم می‌شود، مورد انتقاد واقع شده است. زیرا این خطر وجود دارد که به زندگی خانوادگی، خدشه وارد شده و ایجاد سازش میان مرتکب و بزه‌دیده، دشوار یا غیرممکن گردد.

بر مبنای همین ملاحظات، دادگاه عالی، بازگشت بزه‌دیده به زندگی معمولی را نشانه بی‌نیازی به حمایت پیش‌بینی شده از سوی قانون دانسته و به لغو تدابیر حکم کرده است. البته، این تفسیر مورد مناقشه قرار گرفته، زیرا بهره‌مندی یا عدم بهره‌مندی بزه‌دیده از تدابیر حمایتی را که تصمیمی قضایی و آمرانه است، به انتخاب وی (بزه‌دیده) وابسته می‌داند. از این‌رو، برخی معتقدند که مداخله قانونگذار در این حوزه، ضروری است.

۲-۲. جبران خسارت و مطالبات جدید بزه‌دیده

1. Moreno Catena, *op.cit.*, 316.

دغدغه افزایش حمایت از مصالح بزه‌دیده موجب شده تا مقنن به ترویج جبران خسارت وارده به بزه‌دیده، ایجاد یک سیستم معاضدت و جبران خسارت به هزینه دولت، نصب نماینده‌ای برای بزه‌دیدگان تروریسم نزد سازمان‌های سیاسی و امکان مشارکت بزه‌دیده در مرحله اجرای مجازات‌ها بیندیشد.

در نتیجه، جنبش حمایت از حقوق بزه‌دیده، موجب تغییر در سیاست جنایی شده است. زیرا پس از ایجاد تحولات پیش‌گفته، این تلقی به وجود آمده که دادرسی کیفری نباید، تنها، به هدف تحمیل مجازات بر مجرم مورد استفاده قرار گیرد. به همین دلیل، قاضی مکلف است که از حقوق و مصالح بزه‌دیدگان، بخصوص حق جبران خسارت وارده، نیز حمایت کند. به این‌سان، شناسایی و احترام به حقوق بزه‌دیده، تحقق بسیاری از مقاصد حقوق کیفری از قبیل مسالمت‌آمیز بودن روابط اجتماعی و پیشگیری عمومی از بزهکاری را میسر می‌نماید.^۱ قانون مجازات مصوب ۱۹۹۵ که در چنین شرایطی تدوین و تصویب شده، جبران خسارت را به مثابه یک کیفیت مخففه یا به عنوان شرط تعلیق یا تبدیل مجازات در نظر گرفته است.^۲ به موجب این قانون، یکی از کیفیاتی که به نفع متهم قابل اعمال است، این است که وی قبل از جلسه دادرسی و در حد توان خویش، خسارت بزه‌دیده را جبران کرده یا آثار آن را کاهش دهد. علاوه بر این، پیش‌بینی شده که محکومین به مجازات سالب آزادی کمتر از دو سال، در صورت ایفای مسؤلیت مدنی ناشی از جرم خویش، مشمول تعلیق قرار گیرند. این قانون، همچنین، اجازه داده که مجازات حبس تا سقف یکسال، به جزای نقدی یا کار عام‌المنفعه تبدیل شود. البته این امر، در مورد آن دسته از محکومان قابل اجراست که اولاً، اقداماتی در جهت جبران خسارت ناشی از جرم انجام داده باشند و ثانیاً، مجرم به عادت محسوب نشوند. در برخی موارد، به دلیل اینکه طرفین به یک توافق اقتصادی مورد رضایت بزه‌دیده و دادسرا نایل می‌شوند، احتمال دارد که دادرسی، پیش از موعد، خاتمه یابد. به منظور دستیابی به چنین توافقاتی، بزه‌دیده و مجرم به میانجی‌گری روی می‌آورند. میانجی‌گری، مکانیسمی است که از اصل موقعیت داشتن تعقیب ناشی شده و به عملی شدن اصل مداخله کمینه حقوق کیفری می‌انجامد. این امکان، یعنی رجوع به داوری، در خصوص جرایمی که خسارات ناشی از آنها سبک بوده یا توسط صغار یا مجرمان فاقد سابقه ارتکاب یافته‌اند، قابل اجراست. در نتیجه برگزاری یک یا چند ملاقات بین طرفین اختلاف، یک مصالحه‌نامه امضا می‌شود که می‌تواند متضمن تعیین میزان دین متهم در برابر بزه‌دیده، اجرای یک کار عام‌المنفعه،

1. Marina Sanz-Diez de Ulzurrun Llunch, «La víctima ante el Derecho. La regulación de la posición jurídica de la víctima en el derecho internacional, en el derecho europeo y en el derecho positivo español», ADPCP, 2004, 228.

2. Dolores Fernandez Fustes, *op.cit.*, 396.

عذرخواهی یا جبران خسارت نمادین باشد.

استفاده از تدبیر جبران خسارت به جای مجازات، بر این اندیشه استوار است که مقصود اصلی دادرسی، اعاده وضعیت سابق بر جرم است، بنابراین، باید، تا حد امکان، از تحمیل مجازات حبس اجتناب کرد. از این رو، بزه‌دیده شناسی، مفهوم دادرسی توافقی را که به مثابه یک میدان مبارزه و عرصه‌ای برای حصول توافق است، باب کرده است. البته لازم به ذکر است که در مورد برخی جرایم شدید، دستیابی به این هدف، یعنی اعاده وضع سابق، صرفاً از طریق توسل به تدبیر جبران خسارت، غیرممکن است.^۱

پاره‌ای از نظریه‌های حقوقی، اندکی فراتر رفته و پیشنهاد می‌کنند که جبران خسارت با توسل به ضمانت اجرای کیفری مستقلی، تأمین گردد. این ایده مورد مناقشه واقع شده است. زیرا، به لحاظ سنتی، رضایت بزه‌دیده در عداد اهداف مجازات قرار نمی‌گیرد. به عقیده گارسیا آران، حقوق کیفری، به تسکین آلام بزه‌دیده نیندیشیده و مجازات با هدف جبران خسارت وی اجرا نمی‌شود. همچنین گفته شده که اگر ارکان جبران خسارت، حتی به صورت ضمنی، در غایت مجازات یافت می‌شد، دیگر نیازی به این نبود که برای وارد نمودن «جبران خسارت» در شمار اهداف ضمانت اجرای کیفری، قانون وضع گردد. برخی دیگر نیز گفته‌اند که با پذیرش چنین پیشنهادی، مرز میان حقوق مدنی و کیفری رنگ می‌بازد. زیرا، در این صورت، حقوق کیفری به غایت حقوق مدنی تبدیل می‌شود.^۲ بنابراین، این ایده، در حال حاضر، فقط یک پیشنهاد ساده است.

در قلمرو جبران خسارت و به منظور حمایت از بزه‌دیدگان جرایمی که مرتکبین آنها از پرداخت خسارت عاجزند، دولت تصمیم گرفته تا سازوکاری برای معاضدت و جبران خسارت طراحی کند. این سازوکار بر اصل انسجام ملی مبتنی است. این اصل، مستمسک مناسبی برای ایستادگی در برابر انتقادهایی است که در خصوص هزینه جبران خسارت برای مالیات‌دهندگان یا ریسک جبران خسارت بزه‌دیدگان حيله‌گر و متقلب، مطرح می‌شوند.

باید یادآور شد که فقط قربانیان جرایم تروریستی، حق بهره‌مندی از جبران خسارت دولتی را دارا هستند. زیرا قانونی خاص در این مورد وجود دارد (قانون ۳۲-۱۹۹۹). به موجب این قانون، جبران خسارت دولتی، کلیه صدمات جسمانی (فیزیکی و روانی)، هزینه‌های پزشکی و خسارات مادی وارد شده به قربانیان جرایم تروریستی را تحت پوشش قرار می‌دهد. در این قانون، تدابیر دیگری نظیر کمک بلاعوض به انجمن‌های قربانیان جرایم تروریستی، معاضدت

1. Quintero Olivares, «La víctima y el Derecho penal», 20.

2. Carmen Alastuey Dobín, María, La reparación a la víctima en el marco de las sanciones penales (VaV lencia: Tirant Lo Blanch, 2000), 249-250.

قضایی و کمک‌رسانی در جهت معالجه روانی، و ادامه تحصیل نیز پیش‌بینی شده‌اند. مسأله تروریسم، در عصر حاضر، احساسات و مناقشات فراوانی را برانگیخته است. به همین دلیل، پیشنهاد شده که در هر دولت، نماینده‌ای برای رسیدگی به امور آنها، منصوب شود. البته این تدبیر، به دنبال مشاجرات شدیدی که در رابطه با نقش کمیساریای عالی بزه‌دیدگان، جایگاه و وابستگی آن به دولت، در گرفت، ناکام ماند. از این‌رو، در حال حاضر، حمایت از قربانیان جرایم تروریستی، تحت مدیریت وزارت کشور صورت می‌گیرد. ذکر این مطلب نیز ضروری است که طبقه مشارکت‌کننده در امر حمایت از قربانیان جرایم تروریستی، بسیار گسترده است و انجمن‌های ذی‌نفع ملی و منطقه‌ای را شامل می‌شود. انجمن‌های مذکور، به سازماندهی تظاهرات، انجام لابی سیاسی شدید، حمایت از بزه‌دیدگان و دادن مشاوره حقوقی به آنها پرداخته و حتی قادرند در برخی دادرسی‌ها شرکت نمایند. بزه‌دیدگان سایر جرایم مانند خشونت خانگی، متناسب با نوع جرم، کمک و معاضدت دولتی متفاوتی دریافت می‌کنند، اما خسارت آنها را دولت جبران نمی‌کند. این تفاوت در رفتار که غیرمنطقی به نظر می‌رسد، این‌گونه توجیه شده که نخست اینکه شدیدترین و وسیع‌ترین بزه‌دیدگی از اعمال تروریستی ناشی می‌شود و دوم آنکه اقدامات تروریستی، با هدف ضربه زدن به دولت، صورت می‌پذیرد و بزه‌دیده، هدف اولیه آنها نیست.^۱ به رغم تمامی اینها، نویسنده، ایجاد یک سازوکار جبران خسارت دولتی برای بزه‌دیدگان سایر جرایم خشن را مطلوب ارزیابی می‌کند.

به موجب فرمان سلطنتی (۱۹۹-۲۰۰۶) «دفاتر معاضدت به بزه‌دیدگان جرایم خشونت‌آمیز و جرایم منافی آزادی جنسی» می‌توانند امکانات و اطلاعات لازم را در اختیار بزه‌دیدگان جرایم ارتکاب یافته در قلمرو سایر کشورهای عضو اتحادیه اروپا قرار دهند تا آنها بتوانند از کشور محل وقوع جرم، تقاضای کمک دولتی یا جبران خسارت نمایند.

قلمرو اجرای مجازات، آخرین قلمرویی است که وجود یک جنبش حامی حقوق بزه‌دیده را اثبات می‌کند. در این مرحله، بزه‌دیده، نه تنها متوجه خروج پیش از موعد مرتکب نمی‌شود، بلکه این امر به اطلاع وی هم نمی‌رسد.^۲ دادگاه قانون اساسی در رأی ATC ۱۹۸۹/۳۷۳، حذف شاکی ویژه را از دادرسی، در صورت ورود قاضی اجرای مجازات، اقدامی قانونی تلقی کرده و استدلال‌های ارائه شده در خصوص نقض اصول برابری و ضمانت قضایی مؤثر را - که در شمار اصول قانون اساسی اند - نپذیرفته

1. María José Rodríguez Puerta, «Sistemas de asistencia, protección y reparación de las víctimas», in Enrique Echeburúa Odrizola, Enrique Baca Baldomero, Josep Maria Tamarit Sumalla (dir), Manual de victimología, 2006, 429.

2. Fernando Bueno Arus, *Curso sobre responsabilidad civil y penal subsidiaria en el ámbito criminal*. Delito, responsabilidad civil y ayuda a las víctimas, Publicaciones Centro de Estudios Jurídicos, 867.

است. این دادگاه اعلام کرد که شاکی، هیچ حق و نفع مشروعی در اجرای مجازات تحمیل شده بر متهم ندارد. زیرا مداخله وی، محدود به این می‌شود که با هدف شناسایی حق دولت بر مجازات مجرمان، نهاد قضایی را به جریان اندازد، چراکه اعلام این حق، به عملی شدن آن منجر می‌شود.

هر چند که در برخی تصمیمات ناظر به تبدیل مجازات کوتاه مدت، بزه‌دیده، مورد توجه قرار می‌گیرد، اما وی در درخواست آزادی مشروط دخالتی ندارد. همچنین، برای اعطای عفو خصوصی، قانون ۱۹ ژوئن ۱۹۷۰، پیش‌بینی کرده که سخنان بزه‌دیده در جلسه دادرسی و قبل از اتخاذ تصمیم شنیده شود.

با این وجود، برخی گروه‌های سیاسی، اخیراً پیشنهاد کرده‌اند که در موارد تبدیل مجازات مرتکبین اقدامات تروریستی، با قربانیان این‌گونه اقدامات، مشورت شود؛ اما در حال حاضر، ظاهراً دیدگاه غالب این است که حق مجازات تنها متعلق به دولت است.^۱

مشارکت بزه‌دیده در مرحله اجرای مجازات، به مثابه ابزاری برای ارتقای اصل توافقی بودن، مشاهده شده است.^۲ با این وجود برای اجرای آن، رعایت برخی ملاحظات ضروری است، نخست اینکه رنج بزه‌دیده، مورد بهره‌برداری سیاسی واقع نشود و دوم آنکه همواره به این نکته توجه شود که شناسایی حق بیان دیدگاه برای بزه‌دیدگان، دال بر این نیست که دعوای کیفری، به تمامی، به آنها واگذار شده است.

برآمد

با مطالعه نظام حقوقی اسپانیا، می‌توان دریافت که در این نظام حقوقی، بزه‌دیده جایگاه بسیار مهمی دارد. جایگاهی که به وی امکان می‌دهد تا علاوه بر پذیرفتن نقش طرف دعوا در دادرسی کیفری و داشتن اختیارات وسیع برای اقامه دعوی حقوقی و کیفری، موضوع دادرسی نیز محسوب شده و به منظور اجتناب از بزه‌دیدگی مجدد وی، سزاوار توجه و حمایت خاص تلقی گردد.

با این وجود، جنبش‌های حامی بزه‌دیدگان متنوع‌اند (همانند جنبش‌های حامی بزه‌دیدگان تجاوزات تروریستی، جرایم جنسی و خشونت‌های خانگی) و حقوق و اختیارات بیشتری را برای بزه‌دیدگان، مطالبه می‌کنند. در مواجهه با این مطالبات، اندیشه محض و بی‌طرف غالب شده است؛ زیرا تنها راه برای ایجاد یک موازنه منطقی میان حقوق و انتظارات طرفین

1. Bück, *op. cit.*, 205.

2. Faustino Gutiérrez-alviz y Conradi Nuevas, «Perspectivas sobre la situación jurídica penal y procesal de La víctima», *II Congreso de droit de la procédure pénal de Castille-leon, Zamora, 5-7 Avril 1989*, publié dans la reforma del proceso penal, *Ministerio de Justicia*, Madrid, 1989, 160.

و ضرورت وجود دادگستری، تمسک به چنین اندیشه‌ای است.

منابع خارجی

1. Alonso Rimo, Alberto, "La víctima en el sistema de justicia penal", *in Manual de victimología*, Valencia, Tirant Lo Blanch, 2006.
2. Ángel Fontanet, García, "Las víctimas y la administración de justicia con especial referencia al sistema de justicia penal", *in Josep María Tamarit Sumilla*, Estudios de victimología, Valencia, Tirant Lo Blanch, 2005.
3. Bück, Valentine, *L'influence des cours constitutionnelles sur la politique pénal. Étude comparée Espagne- Espagne*, Paris, LGDJ, 2002.
4. Bueno Arus, Fernando, *Curso sobre responsabilidad civil y penal subsidiaria en el ámbito criminal*. Delito, responsabilidad civil y ayuda a las víctimas, Publicaciones Centro de Estudios Jurídicos.
5. Calderón Cerezo, Angel, *Derecho procesal penal*, Madrid, Dykinson, 2005.
6. Carmen Alastuey Dobün, María, *La reparación a la víctima en el marco de las sanciones penales*, Valencia, Tirant Lo Blanch, 2000.
7. Dolores Fernandez Fustes, María, *La intervención de la víctima en el proceso penal (Especial referencia a la acción civil)*, Valencia, Tirant Lo Blanch, 2004.
8. Ferreiro Baamonde, Xulio, *La víctima en el proceso penal*, Madrid, La Ley, 2005.
9. Gimeno Sendra, Vicente, *Derecho procesal penal*, Madrid, Colex, 1997.
10. Gutiérrez-alviz y Conradi Nuevas, Faustino, "Perspectivas sobre la situación jurídica penal y procesal de La víctima", II Congreso de droit de la procédure pénal de Castille-leon, Zamora, 5-7 Avril 1989, *publié dans la reforma del proceso penal*, Ministerio de Justicia, Madrid, 1989.
11. Iòüquez Ortega, Pilar, *La víctima, aspectos sustantivos y procesales, thèse sous la direction de Julio Muerza Esparza*, Université d'Alicante, 2003.
12. Jaén Vallejo, Manuel, *Tendencias actuales de la jurisprudencia*

- constitucional penal, Madrid, Dykinson, Colección dirigida por José Antonio Choiclón, 2002.
13. José Rodríguez Puerta, María, “ Sistemas de asistencia, protección y reparación de las víctimas”, in *Enrique Echeburúa Odrizola, Enrique baca Baldomero, Josep Maria Tamarit Sumalla* (dir), Manual de victimología, 2006.
 14. Montero Aroca, Juan, *Derecho jurisdiccional III. Proceso Penal*, Valencia, 1997.
 15. Moreno Catena, Víctor, *Derecho procesal penal*, Valencia, Tirant Lo Blanch, 2004.
 16. Quintero Olivares, Gonzalo, “La víctima y el Derecho penal”, in *Josep María Tamarit Sumilla*, Estudios de victimología, Valencia, Tirant Lo Blanch, 2005.
 17. Sanz-Diez de Ulzurrun Llunch, Marina, “La víctima ante el Derecho. La regulación de la posición jurídica de la víctima en el derecho internacional, en el derecho europeo y en el derecho positivo español”, *ADPCP*, 2004.

La victime en Espagne:
acteur privilégié du procès pénal

Rodolfo Brenes Vargas
Alberto Manuel Poletti Adorno

Mohammad Ali Mahdavi Sabet
Ehsan Abbaszadeh

Abstract:

Before 1995 the term «victim» in the legal literature of Spain did not use and the legislator preferred instead of this idiom scientific celebrity use common words and Common vocabulary among people. The word that under the influence of studies of victim and to pursue reforms happened In 1995 entered into The new Penal Code Spain, now has become common terms in the literature of the country's criminal law.

Legal texts Spain, by type of crime and how did the victim, have predicted for him a variety of different situations and rights.

Keywords:

Victim, Criminal Procedure, redress, criminal justice system, the vindictive justice.

Journal of LEGAL RESEARCH

VOL. XIV, No. 2

2015-2

- Independence or lack of independence mosque: Study on draft of “support of management, construction, equipping and renovation of mosques and prayer rooms in the country”
Babak Darvishi- Keyvan Sedaghati
- Indigenous and Local Communities under International Wildlife Protection Law
Janet Elizabeth Blake - Fatemeh Rezaipour
- A Comparative Analysis of Civil Liability of Caretaker over the Actions of Persons in Need of Care in the Iranian and English Law
Alireza Yazdanian - Elnaz Ghodsi
- Legitimacy of Amnesties in International Law
Mahin Sobhani
- ISIS’s International Crimes in the light of Criminal Justice
Armin Talaat
- Treaties over time in jurisprudence: Evaluation of the Judgment of the International Court of Justice in the Case Concerning the Dispute Regarding Navigational and Related Rights
Farzaneh Seifzadeh
- Criteria for Limiting Human Rights and Liberties
Yalda Khosravi
- The Role of the Union of South American Nations in the Maintenance of International and Regional Peace and Security
Alireza Ranjbar
- Name and trademark: the process of registration and related rights
Eisa Rajabi
- La victime en Espagne: acteur privilégié du procès pénal
Mohammad Ali Mahdavi Sabet - Ehsan Abbaszadeh



S. D. I. L.

The S.D. Institute of Law
Research & Study